نگاه

تبلیغات آزاردهنده و قانون

مریم دهقان

■ با نظر به اینکه عصر حاضر، عصر تکنولوژی است و امروزه با هجوم تکنولوژی‌های مختلف به داخل مرزهای کشور روبه‌رو هستیم این مهم را باید مدنظر قرار داد که، مدبرانه فرهنگ استفاده از آن تکنولوژی‌ها و، ابعاد حقوقی آن را سنجید و ضمانت اجرای قانونی آن را منطبق با سرعت ورود تکنولوژی‌های جدید تعیین کرد. قطعا ورود یک تکنولوژی جدید بدون فرهنگ استفاده درست از آن ایجاد مخاطراتی می‌کند که برای حل این مخاطرات نیاز به قوانین بازدارنده و چارچوب قانونی است. اس‌ام‌اس (سرویس پیام کوتاه) یکی از تکنولوژی‌هایی است که با پیشرفت سیستم‌های مخابراتی گسترش پیدا کرده و ارایه سرویس‌های متعدد و متنوع پیام کوتاه از جانب اپراتورهای تلفن همراه رواج یافت. به واقع پیام کوتاه از بهترین روش‌ها برای تبلیغات بوده است و نسبت به سایر راهکارهای تبلیغاتی گسترده‌تر، که امکان ارایه چندین سرویس را به‌طور هم‌زمان می‌دهد، کم‌هزینه‌تر و اثرگذارتر است اما به دلیل نبود ضمانت اجرایی در این راستا، زمینه سوء استفاده فراهم شده از جمله خبر فروش شماره‌های تلفن همراه قشرهای مختلف مانند پزشکان، مهندسان و... که شنیده شد و مشکلات فراوانی برای مشترکان تلفن همراه نیز ایجاد کرد زیرا اولا تعداد این پیامک‌های کوتاه تبلیغاتی با مضامین متفاوت برای اقشار مختلف در طول روز بسیار بالا بود، ثانیا ساعت به‌خصوصی برای ارسال پیامک تبلیغاتی تعیین نشده و در کل ساعات روز یا بعضا شب که اوقات استراحت اشخاص بوده ارسال می‌شد، در پی اعتراضات مشترکان تلفن همراه از این باب که، سیستم تلفن همراه جزو وسایلی هستند که با حریم خصوصی افراد همراه بوده و عدم ممنوعیت در اطلاع‌رسانی به‌معنای اختلال در حریم خصوصی نبوده و با احترام به حریم خصوصی افراد منافاتی نداشته است، خواستار به‌کارگیری تدابیری در راستای نظم بخشیدن به پیامک‌های تبلیغاتی، خبری و... شده‌اند. در پی اعتراضات و مشکلات به وجود آمده با نظر به عدم وجود سابقه قانونی در این زمینه در بهمن ماه ۱۳۹۰ سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی با نظر به احترام به حریم خصوصی اشخاص و جلوگیری از مزاحمت‌های ناشی از ارسال پیامک تبلیغاتی، اطلاع‌رسانی و... مصوبه ممنوعیت ارسال پیامک‌های تبلیغاتی بدون کسب اجازه قبلی از مشترک تصویب و در ۱۹ بهمن به اپراتورهای تلفن همراه ابلاغ شد که اس‌ام‌اس‌های تبلیغاتی باید با اجازه مشترکان ارسال شود و تمامی اپراتورهای تلفن همراه باید ضمن اطلاع‌رسانی مناسب درباره نوع خدمات پیامک انبوه قبل از ارسال پیامک، موافقت مشترک را دریافت کرده و قبل از هرگونه اقدام تایید لازم را دریافت کنند، این مصوبه شامل تمامی پیام‌های تبلیغاتی، اطلاع‌رسانی، خبری و حتی پیامک مسابقاتی را نیز شامل می‌شود و مشترکانی که نمی‌خواهند پیامک تبلیغاتی برای آنان ارسال شود می‌توانند با شماره ۰۹۹۹۰ تماس گرفته و خواستار قطع ارسال پیام کوتاه تبلیغاتی به تلفن همراه خود شوند. همچنین اظهار داشته پیام تبلیغاتی در شب ارسال نمی‌شود مگر تلفن همراه مشترک خاموش بوده و در ساعاتی از شب توسط مشترک دریافت شود.

هر چند که مصوبه فوق را اپراتورهای تلفن همراه مکلف به اجرایش هستند و براساس مفاد صدور پروانه اپراتورهای تلفن همراه جزو مقررات تکمیلی است که باید اجرا شود و عدم انجام آن امکان شکایت به سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی را فراهم می‌آورد اما به دلیل ضمانت اجرایی ضعیف آن، اپراتورها همکاری لازم را به کار نگرفتند بنابراین با وجود راهکارهایی که توسط سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی سنجیده شد باز هم میان مشترکان تلفن همراه اعتراضات زیادی از باب ارسال پیام‌های تبلیغاتی وجود داشته، البته نباید از نظر دور نگه داشت که این معضل به آن دلیل نیز است که افراد علاوه بر پیام‌های ارسالی توسط همراه اول با سیستم پنل اس‌ام‌اس و اس‌ام‌اس‌های تبلیغاتی آن نیز مواجه هستند پنل اس‌ام‌اس یک نرم‌افزار تحت اینترنت است که از این نرم‌افزار برای ارسال، دریافت و مدیریت اس‌ام‌اس استفاده می‌شود که امکان ارسال به صورت انفرادی و گروهی به شماره‌های اختصاصی را فراهم می‌کند. در حال حاضر ۶۶میلیون و ۵۰۰هزار سایت برای ارسال پیامک تبلیغاتی به کاربر ایرانی وجود دارد، پنل اس‌ام‌اس به دلیل اینکه توسط شرکت‌های مختلف این سیستم نرم‌افزاری ارایه می‌شود و از مخابرات مجزا بوده، تحت مصوبه فوق نیست بلکه یک سیستم رایانه‌ای است که در قانون جرایم رایانه‌ای کند مصوب ۱۳۸۹ نیز ضمانت اجرایی (قانون بازدارنده) برایش مشخص نیست و ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی که در باب مزاحمت تلفنی یا دستگاه‌های مخابراتی است، از جرایم رایانه‌ای منفک بوده، متاسفانه ضمانت اجرایی کافی و لازم در این زمینه وجود ندارد و نیاز به قوانینی بازدارنده متناسب با سرعت ورود تکنولوژی‌های امروزه دارد که باید توسط مسوولان سنجیده و تصویب شود احساس می‌شود تکنولوژی‌ای که جزو بهترین راهکارها برای ارتباط و ترغیب مشتری است به وسیله‌ای نابهنجار میان افراد تبدیل شده و به عکس پاسخ منفی در جامعه داشته که سبب می‌شود اشخاص با دیدن شماره‌های تبلیغاتی بدون خواندن اس‌ام‌اس اقدام به پاک کردن آن کنند و بالعکس اثر منفی به جا می‌گذارد.

مشاور عالی شهردار تهران در گفت‌وگو با «شرق»:

دوربین‌ها امنیت عابران را هم کنترل کنند

مینا عینی‌فر

چندماهی از به تکاپو افتادن شهرداری در انتشار اخبار، مصاحبه و برگزاری همایش درباره توسعه زندگی پیاده و پیاده محوری در پایتخت می‌گذرد اما همچنان نیمی از آمار تلفات تصادف‌های پایتخت را عابران پیاده رقم می‌زنند. اخبار منتشرشده از سوی «ناجا» حاکی از کاهش تصادفات است اما طبق آماری که مدیرکل حوزه ایمنی راه‌ها و حریم سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای کشور مهرماه سال گذشته ارایه کرد، میزان تلفات همچنان نزدیک به دوبرابر متوسط جهانی را نشان می‌دهد.

اطلاعات پزشکی‌قانونی در سال ۹۰، می‌گوید ۱۳نفر از کشته‌های روزانه تصادفات در کشور عابران پیاده بودند. معاون ترافیک شهردار تهران، آمار تلفات پایتخت را در چهارماه ابتدای امسال روزی یک عابرپیاده ذکر کرده که معادل ۵۰درصد کشته‌های روزانه پایتخت‌نشینان بر اثر تصادف است. «عابران تن به اجرای قوانین نمی‌دهند»، «فرهنگ‌سازی و آموزش مشکل اصلی تصادفاتی است که عابران‌پیاده منشأ آن هستند»، «عابران‌پیاده خود را ملزم به رعایت قوانین راهنمایی‌ورانندگی نمی‌دانند و همه دوست دارند پل هوایی از کنار خانه‌شان رد شود.» انواع دلایلی است که رییس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران، رییس سابق پلیس راهنمایی رانندگی شهر تهران و رییس کمیسیون فرهنگی - اجتماعی شورای شهر تهران برای بالا بودن آمار تلفات عابران پیاده به خبرگزاری‌ها گفته‌اند. بسیاری از مسوولان علت اصلی کشته‌شدن عابران را عدم‌آموزش و راحت‌طلبی عابران می‌دانند، اما بعضی کارشناسان دلایل این حوادث را محدود به این موارد نمی‌دانند.

مهرداد تقی‌زاده، مشاور عالی شهردار تهران در امور حمل‌ونقل و ترافیک معتقد است فرهنگسازی تنها یکی از عوامل دخیل در بالا بودن آمار است که باید در کنار سایر دلایل دیده شود.

حق تقدم عابر پیاده در قوانین ما دیده نشده

فرهنگ‌سازی و آموزش ساده‌ترین پاسخی است که می‌شود به مساله تصادف عابران پیاده داد. اما آیا عابران آنقدر امکانات در اختیار دارند که با رعایت قوانین در هاله‌ای امن قرار بگیرند؟ مشاور عالی شهردار تهران در امور حمل‌ونقل و ترافیک در این رابطه به «شرق» می‌گوید: «در مورد عابرین پیاده چند کار باید انجام شود. بخشی از کارها در حوزه قوانین و مقررات و اعمال آنهاست و بخشی در زمینه فرهنگ‌سازی که مجموعه اینها با هم شرایط ایمن را ایجاد می‌کند. شما به عنوان یک عابر پیاده اگر از روی خط‌کشی عبور کنید یا نه فرقی نمی‌کند چون رانندگان حق تقدمی را برای شما رعایت نمی‌کنند. علاوه بر این در قانون هم حق‌تقدم عابر پیاده در نظر گرفته نشده. ماشین چه روی خط‌کشی به عابرپیاده برخورد کند چه جای دیگر از جهت خسارت و جریمه و دیه هیچ فرقی نمی‌کند.» این کارشناس معتقد است قوانین و مقررات در ایران به نحوی نوشته شده که خودرو محور است و با نگرش رعایت حق‌تقدم‌های مربوط به عابر پیاده نوشته نشده: «در مورد عبور از خط‌کشی در قانون تنها یک جمله نوشته شده که روی خط‌کشی حق‌تقدم با عابر پیاده است. در صورتی که من قوانین تعدادی از کشورهای پیشرفته را بررسی کردم. در قوانین آنها درباره حق‌تقدم عابرپیاده نوشته شده از زمانی که عابر اراده می‌کند روی خط‌کشی بیاید باید تمام خودروهای آن مسیر متوقف شوند. اگر سه خط است ماشین‌های هر سه خط باید پشت خط‌کشی بایستند. تا زمانی که عابر خط‌کشی را خالی نکرده و به سمت دیگر نرسیده هیچ‌کدام حق شروع به حرکت ندارند. در ایران تا شما پا جلو نگذارید ماشین در خط اول نمی‌ایستد و به محض اینکه می‌گذرید هنوز ماشین خط دوم توقف نکرده. به محض گذر از خط اولی ماشین پشت‌سرتان حرکت می‌کند و احساس امنیت نمی‌کنید. این مقررات را وقتی وضع می‌کنند کنارش تکنولوژی و نحوه کنترل آن را هم دارند. در شهرهای ما دوربین‌ها فقط ترافیک را کنترل می‌کنند در صورتی که این دوربین‌ها خیلی وقت‌ها برای کنترل ایمنی عابر پیاده هم هستند. متقابلا عابران هم باید ملزم باشند که از جاهای مجاز عبور کنند. خط‌کشی یک مثال بود. این کمبودها در مورد سایر مسایل امنیت عابران پیاده هم صدق می‌کند.»

> نکته
>
> در شهرهای ما دوربین‌ها فقط ترافیک را کنترل می‌کنند در صورتی که این دوربین‌ها خیلی وقت‌ها برای کنترل ایمنی عابر پیاده هم هست. متقابلا عابران هم باید ملزم باشند که از جاهای مجاز عبور کنند

لزوم افزایش تعداد و امنیت محل‌های عبور

طی کردن مسافتی طولانی برای رسیدن به خط‌کشی عابر پیاده یا پل هوایی چندان بین ما رواج ندارد. البته در کشورهای پیشرفته هم چنین راه‌حلی مشکل‌گشای امنیت عابران نیست، بلکه شهرداری‌ها خود را ملزم به ایجاد مسیر پیاده با فاصله‌هایی کوتاه می‌کنند. تقی‌زاده می‌گوید: «عبور از خط‌کشی مستلزم این است که شهرداری محل‌های عبور را زیاد و امن کند. فاصله‌ها معقول و محاسبه شده باشد تا افراد مجبور نباشند فاصله‌های زیادی را تا رسیدن به محل مجاز عبور طی کنند.» به عقیده این کارشناس حتی در محل‌های خلوت هم چنین امکاناتی باید وجود داشته باشد: «در حالی که ما در بسیاری از محله‌ها چیزی به نام خط‌کشی نداریم، یکی از راهکارهای کشورهای پیشرفته استفاده از چراغ‌های «پوش باتن» است که عابر پیاده وقتی به آن می‌رسد دکمه را فشار می‌دهد، چراغ برای ماشین‌ها قرمز می‌شود و عابر به راحتی عبور می‌کند تا در آن سوی خیابان دوباره چراغ را سبز کند.»

عابران باید با اختیار خود از وسایل نقلیه دور شوند

«سردار حسین رحیمی» رییس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ در گفت‌وگو با «مهر» از کشته‌شدن بیشتر عابران درست زیر پل‌های هوایی خبر داده است. راه‌حل این موضوع از دید «سرهنگ سیدهادی هاشمی» رییس سابق پلیس راهنمایی‌ورانندگی شهر تهران، جداسازی محل عبور عابران و ماشین‌ها از یکدیگر و وادار کردن عابران به استفاده از پل‌ها و معابر مخصوص به وسیله نرده است. اما مشاور عالی شهردار معتقد است مردم باید با مطلوب‌شدن فضاها به استفاده از معابر مخصوص تمایل پیدا کنند: «ما در شهرهایمان پل‌های عابر پیاده زیاد داریم. در حالی که وقتی به شهرهای پیشرفته دنیا می‌رویم معمولا پل‌های زیادی دیده نمی‌شود. در این کشورها در راستای حق‌تقدم عابر پیاده، معمولا عابر را از هم سطح عبور می‌دهند یعنی چراغ وجود دارد و خیلی‌وقت‌ها هم عابران از زیرزمین و از زیرگذرهایی جذاب که انواع فروشگاه، کافی‌شاپ و فضاهای مطلوب در آن وجود دارد عبور داده می‌شوند. در شهرهای ما اگر زیرگذر وجود داشته باشد جایی عادی یا حتی متروکه و کثیف است که اگر مغازه نداشته باشد امنیتش بسیار پایین است و اگر هم دارد آنچنان مطلوب نیست که افراد برای خرید از آن رغبت کنند.» به عقیده این کارشناس خواست عابرپیاده در امنیت ترافیکی اهمیت زیادی دارد و اجبار چاره فرهنگسازی نیست. «باید فضاهای جذابی ایجاد کنیم که عابر پیاده بعضی جاها با اختیار خودش از وسیله نقلیه دور شود. احساس کند اگر از اینجا عبور کند فضا دلپذیر و امن است. در صورتی که پل عابر پیاده این ویژگی را ندارد.»

ایجاد ضوابط جدی‌تر در اطراف مدرسه‌ها

از پنج‌هزارو ۳۲۴ عابر پیاده‌ای که بر اثر تصادفات رانندگی در سال ۸۹ کشته شدند، حدود یک سوم آنها یعنی یک‌هزار و ۷۲۳ نفر را کودکان زیر ۱۰سال از جمله دانش‌آموزان ابتدایی تشکیل می‌دادند. به عبارتی عابران پیاده بیشترین قربانیان تصادفات رانندگی در کشورمان را تشکیل می‌دهند و در این بین متاسفانه کودکان زیر ۱۰سال سهم قابل‌توجهی دارند.

۱۲ اردیبهشت امسال بود که معصومه آباد یک‌بار دیگر با آماری که ارایه کرد در این‌باره هشدار داد. به گزارش تهران سما، او با اشاره به اینکه از هر ۱۱ نفر آسیب دیده در تصادفات، پنج نفر کودکان هستند، گفت: «دو سال پیش درخواست کردیم که بر سر تقاطع‌هایی که مدارس ابتدایی قرار دارند، چراغ‌های هوشمند راهنمایی و رانندگی نصب شود. تهران پنج‌هزار و ۷۰۰ تقاطع دارد که تاکنون ۶۶۰ مورد آن به چراغ‌های هوشمند مجهز شده که قاعدتا تقاطع‌های اصلی است و ارتباطی با مدارس ندارد.»

مشاور عالی شهردار تهران می‌گوید تمام ضوابطی که برای عابران پیاده اجرا می‌شود باید در اطراف مدرسه‌ها به صورت مضاعف اجرا شود تا دانش‌آموزان از امنیت بیشتری برخوردار شوند.

نسخه‌ای برای شفای محکومان مالی

محمدرضا عظیمی
وکیل دادگستری

تصویب «لایحه تشکیل دادگاه‌های عام» با عنوان «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» در ۱۸ سال پیش (۱۳۷۳/۴/۱۵) و تجربه حذف دادگاه‌های تخصصی موجود و به‌ویژه انحلال نهاد دادسرا، آنچنان ضربه‌ای به نظام دادگستری وارد آورد که سکاندار وقت دستگاه قضا، آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی، در بدو دوره ریاست خود (۱۳۷۸) با اعلام شعار اصلاحات قضایی و اعتراف به اینکه «ویرانه‌ای» را از قاضی‌القضات پیشین تحویل گرفته است، احیای دادسراها را به‌مثابه بزرگ‌ترین ارمغان تحول قضایی پیشِ رو معرفی کرد. قانون مورد انتقاد پس از هشت سال در ۱۳۸۱/۷/۲۸ اصلاح شد و اگرچه از آن پس، راه بر زیان‌های بیشمار و خسارت‌های بی‌پایان آن بسته شد، اما ناگفته پیداست و بر آگاهان حقوقی آشکارتر، که پیامدهای سنگین آن تصمیم کارشناسی‌نشده، نه‌تنها تشکیلات و قضات را گرفتار معایب خود که بیشترین آثار منفی را بر مردم و حقوق قانونی آنان تحمیل کرد.

اما این تنها آزمون قوه‌قضاییه برای اجرای برنامه‌های خود نبوده و نیست تازه‌ترین تازه‌تری که همگان به‌ویژه حقوقدانان و حقوق‌بانان را در بهت فرو برده است ابلاغ بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۵۴۵۸/۹۰۰۰ مبنی بر اصلاحیه بند ج ماده ۱۸ آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در ۱۳۹۱/۴/۳۱ است که اجرای منطوق آن نتیجه‌ای جز بی‌پناه ماندن حقوق طلبکاران، خلاصی و تجری بدهکاران و بی‌فایده‌بودن تظلم به دادگستری در بسیاری موارد ندارد. طبق ماده دو قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: «هرکس محکوم‌به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تادیه ننماید دادگاه او را الزام به تادیه کرده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می‌نماید و در غیراینصورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تادیه حبس خواهد کرد.» وفق ماده ۱۸آیین‌نامه اجرایی ناظر بر ماده فوق (مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶) هرگاه محکوم‌علیه محکوم‌به را تادیه نمی‌کرد به سه طریق عمل می‌شد و در صورتی که استیفای دین به نحو استرداد عین یا بدل یا از طریق توقیف و فروش مال ممکن نبود به نحو مقرر در بند «ج» عمل می‌شد.»

در این چارچوب، اصل بر ملائت مدیون برای پرداخت دین بود مگر آنکه او می‌توانست با تقدیم دادخواست اعسار و در صورت اثبات آن در دادگاه، تا زمان حصول ملائت در امان قانون قرار گیرد. در صورتِ غیر آن، تا زمان تادیه باید متحمل حبس می‌شد. اما با اصلاح بند «ج» اصل مزبور وارونه شده و اصل بر عدم ملائت مدیون شده و اثبات خلاف آن یعنی ملائت وی تکلیف دائن دانسته شده است! در این زمینه در بخشنامه چنین آمده است: « در اجرای ماده شش قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۷۷ و با توجه به تعبیر «ممتنع» و نیز «در صورتی که معسر نباشد» در ماده دو قانون مذکور و نظر به فتوای حضرت امام‌خمینی قدس‌سره و رهکردهای مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در همایش قوه‌قضاییه، بند ج ۱۸ آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به شرح زیر اصلاح می‌شود: «ج- در سایر موارد چنانچه ملائت محکوم‌علیه نزد قاضی دادگاه ثابت نباشد، از حبس وی خودداری و چنانچه در حبس باشد آزاد می‌شود.

تبصره: در صورتی که برای قاضی دادگاه ثابت شود محکوم‌علیه با وجود تمکن مالی از پرداخت محکوم‌به خودداری می‌کند با درخواست محکوم‌له و با دستور قاضی دادگاه، تا تادیه محکوم‌به حبس می‌شود». این تمهید آیین‌نامه‌ای اگرچه ظاهرا به قصد رهاندن زندانیان مهریه و دیه و کاستن از تعداد بسیار زیاد و جلوگیری از افزایش آنان بوده اما، آشکارا مغایر حکم صریح قانون و اجتهاد خلاف نص است. معسر نیز در قانون اعسار (مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰) تعریف قانونی شده و شرایط اثبات اعسار در مورد محکوم‌به هم اعم از ضرورت تقدیم دادخواست و انضمام شهادت‌نامه چهار نفر شاهد و تشکیل جلسه محاکمه به صورت خاص و آمره پیش‌بینی شده است. در این نظم قانونی «معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تادیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد». وقتی قانون برای اثبات اعسار لازم دانسته است که به ادعای مدعی اعسار در دادگاه رسیدگی ترافعی شود (م. ۲۲ ق. اعسار) و «مدعی اعسار {باید} شهادت کتبی لااقل چهار نفر از اشخاصی که از وضع معیشت و زندگانی او مطلع باشند به عرض حال خود ضمیمه کند» (م. ۲۳ همان ق.) و شهود را در دادگاه حاضر کند، بدیهی است که اصل بر ملائت مدیون است. زیرا طبق قاعده عقلی و اصولی «البینه علی المدعی...» که در ماده ۱۲۵۷ ق. مدنی هم راه یافته، «هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند»، شهادت نیز طبق ماده ۱۲۵۸ همان قانون در زمره دلایل پنج‌گانه اثبات دعوی است. پس تردیدی نمی‌ماند که حکم ماده ۲ قانون نحوه... باید متناظر با مفاد آمره قانون اعسار اجرا و تفسیر شود و مدعی با ارایه دلیل خاص اثباتی، خلاف اصل (ملائت) را اثبات و اعسار خود را حاکم گرداند. عجیب اینکه این اصلاحیه معطوف به «تعبیر ممتنع و نیز در صورتی که معسر نباشد» مندرج در ماده دو به نگارش درآمده است و پشتوانه از تعابیری می‌گیرد که فهم و تفسیر صحیح آنها کاملا خلاف مفاد اصلاحیه بند «ج» است! طبق آیین‌نامه جدید، محکوم له (طلبکار) باید در پیشگاه دادگاه ادله اثبات گرد آورد تا ملائت محکوم‌علیه (بدهکار) بختیار (!) را ثابت کند؛ ملائت را هم باید با معرفی مال و منال مدلّل کند؛ هیچ تکلیف و زحمتی هم بر دوش بدهکار نیست؛ تنها کافی است مال یا اموالش را از دسترس طلبکار یا طلبکاران پنهان یا دور کند؛ اگر در این راه آسان توفیق یافت انتقال دارایی به قصد فرار از ادای دین به‌رغم جرم‌انگاری قانونی، ساده‌ترین کار ممکن در ایران است!) در پناه امنِ آیین‌نامه اصلاحی و دادگاه خوشبین و مساعد به حال خود جای گرفته و می‌تواند قاه قاه به ریش طلبکارش بخندد و عدالت و نظم اقتصادی و اعتماد اجتماعی و هر کوششی که برای برقراری و استیفای آن شده است و می‌شود را به سخره بگیرد! اگر قرار باشد اثبات ملائت با معرفی دارایی و مال محکوم‌علیه صورت گیرد که دیگر چه نیازی به تمهید حبس تا زمان تادیه بود؟! طبق ماده دو اگر مالی از محکوم‌علیه در دسترس باشد توقیف می‌شود و با توقیف و فروش، محکوم‌به هم استیفا می‌شود؛ در صورتی که مالی نباشد نوبت به تقاضای محکوم‌له و دستور حبس محکوم‌علیه می‌رسد، مگر آنکه با اثبات عرض حال اعسار، راهی برای رهایی موقت محکوم‌علیه پیدا شود. راهی که مستلزم طی تشریفات قانونی شکلی و ماهوی مقرر در قانون خاص اعسار است. اما حالا اصلاحیه بند «ج» با دورزدن ماده دو مشهور و کل قانون اعسار، به رایگان و بی‌زحمت و با عواقب عجیب حقوقی و اقتصادی و اجتماعی، مدال اعسار را بر سینه همه محکومان مالی می‌نشاند! چگونه می‌توان چنین حاشیه امنی را برای کسی که معامله‌ای معوض کرده و مالی دریافت کرده یا از مزیتی مالی برخوردار شده ایجاد کرد تا بتواند هنگام تادیه دین یا انجام تعهد شانه از زیر بار مسوولیت خالی کند؟ مگر نه اینکه «من له الغنم فعلیه الغرم» (کسی که از غنیمتی برخوردار شد، از عهده پرداخت غرامت آن هم بر می‌آید)؟ پیامدهای این روال قضایی جدید کم، بی‌هزینه و بی‌حاشیه نیست. چشم‌انداز خطرناک اجرای این اصلاحیه آنچنان همگان را نگران کرده که هنوز دوماه تمام از اجرای آن نمی‌گذرد که پیرو هشدارها و اعتراضات وسیع دست‌اندرکاران امر قضا، قوه‌قضاییه ناچار از بروز عکس‌العمل شد. عکس‌العملی که اگرچه می‌تواند تا حدی تعدیل‌کننده باشد اما به تمامی نمی‌تواند عوارض و عواقب اصلاحیه موجود را منتفی یا خنثی کند.

«اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه‌قضاییه» بازگشت به استعلام شماره ۳۸۵۶/۲۹۳/۹۰۳۰ مورخ ۹۱/۰۵/۱۱ در نظریه مشورتی شماره ۱۹۶۶۷ مورخ ۹۱/۰۶/۲۰ موضوع پرونده شماره ۷۳۴-۲۶-۹۱ در مورد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و آیین‌نامه اجرایی آن به شرح زیر اعلام کرد:

«... ۱- وضعیت محکوم‌علیه مالی مدعی اعسار از دو حالت کلی خارج نیست؛ یا از نظر اعسار و ایسار معلوم‌الحال است یا مجهول‌الحال.

۲- با توجه به منطوق مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ و رای وحدت رویه ۷۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳ روشن است که اعسار امری ترافعی و مصداق دعوی حقوقی است که در مورد اشخاص مجهول‌الحالی که ادعای خلاف اصل می‌نمایند باید با رعایت تشریفات قانونی رسیدگی و پس از بررسی ادله طرفین نسبت به آن حکم صادر شود.

۳- با حفظ مقدمات فوق، بند «ج» اصلاحی مورخ ۹۱/۰۴/۳۱ ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق‌الذکر منافاتی با موارد قانونی مذکور نداشته و قاضی رسیدگی‌کننده با توجه به هر یک از شرایط گفته شده به درخواست محکوم‌له و نیز ادعای اعسار محکوم‌علیه مطابق مقررات قانونی و شرعی رسیدگی کرده تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. ترتیب فوق شامل تمامی مدعیان اعسار اعم از محبوسین و غیرمحبوسین می‌شود.» دقت در استدلال‌های نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین -که قاعدتا خود دست‌اندرکارِ تدوین اصلاحیه بند «ج» بوده است- نشان از کوشش برای رفع و دفع عوارض مترتب بر متن نسنجیده و خلاف قانون اصلاحیه دارد؛ کوششی که اگرچه در جای خود ممدوح و امیدآفرین است، اما در عین حال نمی‌تواند به قوت و اقتدار کامل، راهنمای عمل قضات مبسوط الید محاکم قرار گیرد. چه، اصل بر استقلال رای و نظر قاضی استوار است و هر میزان که برای نظریه‌های اداره کل حقوقی قوه‌قضاییه اعتبار دکترین حقوقی هم قایل باشیم، باز تکلیفی برای اتباع از آنها از سوی قضات وجود ندارد. قاضی طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی تنها مکلف به قوانین است و بنابراین با صدور نظریه مشورتی نمی‌توان اختیار گسترده‌ای را که اصلاحیه در تشخیص ملائت یا عدم ملائت محکوم‌علیه به تصمیم و سلیقه قاضی واگذارده است محدود کرد. البته طبق اصل ۱۷۰ قاضی مکلف به خودداری از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های خلاف قوانین و مقررات نیز هست. با توجه به صدور رای وحدت رویه شماره ۷۲۲ هیات عمومی دیوان‌عالی کشور در ۹۰/۱۰/۱۳ و قابل استماع دانستن دعوی مدیونِ مدعی اعسار در اثنای رسیدگی به دعوی دائن و رسیدگی همزمان و یکجا به هر دو دعوی، عمده مشکلات ناشی از اعمال ماده دو که غالبا به حبس محکومان مالی، دست‌کم تا زمان اثبات قطعی دعوی اعسار منجر می‌شد برطرف می‌گردید. زیرا آنکه به واقع معسر است بدون اینکه حبسی را تجربه کند از معافیت قانون اعسار برخوردار می‌شود و آنکه داراست و ممتنع، باید طبق ماده دو به حبس گرفتار شود تا تضمین یا فشاری برای ادای محکوم‌به باشد. با این وجود، دیگر نیازی به اصلاح بند «ج» آن هم به آن صورت نبود و حالا هم که اصلاحیه به گونه‌ای قانونی، سنجیده و بِخردانه به عمل نیامده است با تدوین نظریه مشورتی و تفسیر خلاف ظاهر صریح متن نمی‌توان پارگی‌های آن خطا را رفو کرد. پذیرش خطا سخت است و پذیرش خطاهای بزرگ‌تر سخت‌تر؛ آنقدر سخت که توان پذیرش را می‌ستاند و خطاکار را به جای اقرار و اصلاح، به انکار وا می‌دارد! این اصلاحیه آیین‌نامه‌ای خلاف قانون است و پیامدهای ناگوار آن نیز نمی‌تواند مقصود و مطلوب قانونگذار یا ناظر قانون باشد. یا اصلاحیه را ابطال کنید یا اگر گشایش ناشی از رای وحدت‌رویه را هم کافی نمی‌دانید، کمر به اصلاح خودِ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ببندید و به ماده واحده منسوخ موسوم به «قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۵۲/۹/۱۰» برگردید که اتفاقا مفاد آن کاملا موافق ماده ۱۱ میثاق بین‌الملل حقوق مدنی سیاسی ۱۹۶۶ است که با توجه به تصویب میثاق از سوی ایران، موازین آن طبق ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون داخلی است. طبق این ماده: «هیچکس را نمی‌توان تنها به این علت که قادر به اجرای تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد.» اگرچه چنین بازگشتی حداقل از منظر رعایت بخشی از تعهدات بین‌المللی دولت قابل توجه است اما، با توجه به شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی حال حاضر به دشواری بتوان از عوارض حذف ماده دو اجتناب کرد و آن را قابل دفاع دانست. به هر روی، آنچه مسلم است هر سیاست قضایی باید لزوما از طریق مجرای صحیح قانونگذاری دنبال شود و بایسته‌های قانونی که در ذات خود ضامن اصالت و استواری نظام حقوقی یک کشورند رعایت شوند. به امید آنکه عدالت‌گستری و قانون‌محوری، دغدغه و تعهد اصلی تمام متصدیان امور باشد و بادهای موافق در تمام جهان به رعایت عدالت بوزد!

یادداشت

چرا واژه «اراذل و اوباش؟»

عیسی برتاو*
bartawissa@gmail.com

■ اراذل و اوباش چه کسانی هستند؟ آنها چه ویژگی‌هایی دارند؟ هدف از به‌کارگیری این لفظ در برخی محافل و نهادها چیست؟ هیچ‌کس منکر آن نیست که منظور دست‌اندرکاران، افراد بزهکاری از جامعه است ولی به‌کارگیری الفاظ در شناخت حقایق پیرامون بسیار مهم است. زبانی را به کار ببریم که در امور علمی خاصیت اندازه‌پذیری داشته باشند. در غیر این صورت بضاعت این الفاظ و زبان در حدی نخواهد بود تا در علم به کار گرفته شوند. البته بحث به‌کارگیری واژه‌های علمی دقیق از یکطرف، ولی چالش اساسی در پیامدهای ناگواری است که شاید بتوان آن را از زاویه روانشناسی اجتماعی بررسی کرد. چون با به‌کارگیری این واژه‌ها در واقع تمامی درها را روی اصلاح بزهکاران خواهیم بست و مهم‌تر از آن نگاه جامعه به افراد بزهکار، نگاه مناسبی نخواهد بود و آنان فرزندان بزهکار خود را با القای چنین مفاهیمی به جامعه از جانب مسوولان طرد خواهند کرد. این نگاه به بزهکار، باعث می‌شود که آنان از جانب جامعه و مسوولان راهی برای اصلاح و برگشت نداشته باشند. هیچ‌کس منکر وجود یک‌سری افراد که حقوق دیگران را به روش‌های مختلف پایمال می‌کنند نیست ولی قرار بر این است تا ما با یک زبانی علمی و ساخت مفاهیم و متغیرها به سراغ آنان برویم و در این خصوص پژوهش کنیم. الفاظی که در محافل دانشگاهی بر سر تعریف آنان اجماعی وجود داشته باشد نه تعریفی که در پی برگزاری یک جلسه بین روسای ادارات باشد بلکه تعریفی پژوهش‌محور بر اساس نتایج علمی معتبر باشد تا با وجود مخالفت‌ها اتفاق‌نظر اکثریت را به همراه داشته باشد. لفظی که دارای یک‌سری مختصات خاص خود باشد تا هم تکلیف پژوهشگر معلوم شود که باید دنبال چه مساله‌ای باشد و هم اینکه تکلیف جامعه هدف (مورد پژوهش) را مشخص کنیم تا آنان نیز مثل پژوهشگران از سرگردانی خارج شوند. لفظی که در چند سال اخیر مبنای حقوقی، و قانونی و آکادمیک نداشته در حالی که هر روز شاهد اجرای طرح‌های عملیاتی بر اساس برداشت‌ها از این لفظ بدون ریشه و نسب هستیم و چه بسا پژوهش‌های زیادی نیز بر اساس این مفهوم انجام می‌شود. در چند سال اخیر انتقادات زیادی به اجرای طرح محله‌محور می‌شود وقتی که به شخص بزهکار و مقوله آسیب‌های اجتماعی در جامعه با به‌کارگیری چنین الفاظی نگاه شود بدون شک اجرای طرح محله‌محور بهتر از این نخواهد بود؛ نوع نگاهی که باعث شد سرشت طرح محله‌محور زیر سوال برود و متاسفانه مهم‌ترین بستر و اولین آغوش، برای اصلاح بزهکاران که همان اجتماع محل سکونت آنان است با اجرای طرح‌هایی از این قب